ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی تأثیرات اجتماعی در اقدامات توسعه‌ای

سلیمان پاک‌سرشت[1]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۲

چکیده

مطالعات ارزیابی پیامدهای اجتماعی به دلیل تعریف عام پیامدهای اجتماعی، خصلتی بین‌رشته‌ای دارند. با توجه به تفاوت سنت‌های پژوهشی در رشته‌های مختلف و حتی در درون یک رشته علمی در طراحی و اجرای پژوهش‌های علمی، همواره این مساله پیش روی عمل‌ورزان و محققان اتا وجود دارد که یافته‌های حاصل از بررسی پیامدهای اجتماعی مختلف چگونه باید مورد تحلیل قرار گیرند؟ آیا باید آنها را به طور جداگانه و بدون توجه به روابط بین پیامدهای مختلف مورد تحلیل قرار داد و یا اینکه باید پیامدهای شناسایی شده در رابطه‌ای نظام‌مند با یکدیگر و شرایط بروز این پیامدها، مورد تحلیل و شناسایی قرار گیرند؟ اگر بنا بر استفاده از این نگرش سیستمی به شکل‌گیری ، بروز و در نهایت مدیریت پیامدها باشد، چنین رویکردی باید بر چه پارادایمی در طراحی و اجرای پژوهش علمی و اجتماعی مبتنی باشد. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا ضمن دفاع از نگرش سیستمی به تحلیل پیامدهای اجتماعی، نشان دهد پارادایم روش‌شناختی رئالیسم انتقادی به واسطه‌ی تأکید بر سطوح مختلف واقعیت و رابطه ارگانیک بین این سطوح در تولید نتایج علّی، بحث از مکانیسم‌های علّی و همچنین خصلت انتقادی آن، می‌تواند به مثابه بنیان روش‌شناختی مطلوبی برای تحلیل شیوه‌ی پدیدار شدن پیامدهای مختلف و رابطه بین انواع و سطوح مختلف این پیامدها در مطالعات ارزیابی پیامد اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ارزیابی تأثیر اجتماعی، نگرش سیستمی، واقع‌گرایی اجتماعی، واقع‌گرایی انتقادی

مقدمه

تصویب لزوم برخورداری پروژه‌های شهری کلان‌شهر تهران از پیوست اجتماعی و فرهنگی از سوی شورای شهر در سال ۱۳۸٦ را باید نقطه‌ی عطف مهمی در توسعه‌ی مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی قلمداد کرد. با این‌که از اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ اهمیت اجرای مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی در وزارت نیرو و بعدها در وزارت نفت مورد توجه قرار گرفته و در مواردی نیز

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا S_pakseresht@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

چارچوب‌هایی برای اجرای این مطالعات تعبیه شده است، گسترش این مطالعات در معاونت اجتماعی شهرداری تهران از این حیث نقش و جایگاه متفاوتی در سیر توسعه‌ی این مطالعات در کشور ایفا کرده است. در این زمینه تولید دانش فنی، گسترش و توزیع مواد و ابزارهای آموزشی، ایجاد زمینه‌ی عملی و سیاستی رونق این مطالعات و در نهایت توجه به کاربردهای آن هم‌زمان مورد پیگیری قرار گرفته است. انتشار اولین منابع تألیفی و ترجمه‌ای، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و میزگردها و کنفرانس‌های مختلف در ارتباط با این مطالعات توسط شهرداری تهران، حاکی از نقش و جایگاه پررنگ این نهاد در وضعیت کنونی حاکم بر این مطالعات در کشور، صرف‌نظر از هر گونه داوری و ارزشیابی است. در سه سال گذشته بالغ بر چند صد مطالعه بر روی تأثیرات اجتماعی پروژه‌های شهری انجام گرفته و نتایج آن در اختیار مدیران تصمیم‌گیر در حوزه‌های مختلف شهرداری (خدمات شهری، ترافیک، فرهنگی و اجتماعی، شهرسازی و....) برای بهره‌برداری قرار گرفته است. جمع‌بندی‌های مختلف صورت‌گرفته در ارتباط با نتایج واقعی و عملی این مطالعات در بهبود مدیریت پروژه‌های شهری حاکی از آن است که این مطالعات آن‌گونه که انتظار می‌رفت قادر به دگرگون کردن الگوی طراحی و اجرای پروژه‌های شهری نشده است. صرف‌نظر از معدود مطالعاتی که توسط محققان خبره انجام شده است، بخش قابل توجهی از این بررسی‌ها به لحاظ شکلی و محتوایی دارای شباهت‌های بسیاری بوده و نتایج و رهیافت‌های پیشنهادی آن‌ها اغلب محدود به بیان توصیه‌های کلی، بدیهی و غیرعملیاتی است که به تعبیر رایج، ارائه‌ی آن‌ها بدون مطالعه نیز ممکن بوده است. نکته و پرسش مهمی که در این‌جا اهمیت پیدا می‌کند، ویژگی‌های نتایج یک ارزیابی مطلوب تأثیرات اجتماعی است. بدیهی بودن یک یافته‌ی پژوهشی به چه معناست؟ آیا بدیهی بودن نتایج این مطالعات یک مشخصه‌ی نامطلوب در این مطالعات محسوب می‌شود و همواره نتایج مطالعات اجتماعی باید دارای وجوه نوآورانه و هیجان‌برانگیز باشد؟ چه ویژگی‌ها و مشخصات دیگری در ارزیابی کیفیت نتایج چنین مطالعاتی باید مورد توجه قرار گیرد؟ تا چه اندازه اعتبار و اثربخشی نتایج چنین مطالعاتی می‌تواند بر طراحی نظری و روش‌شناختی آن‌ها متکی باشد و در این‌صورت چگونه و با کدام روش‌ها می‌توان از وجود مشخصاتی در یک مطالعه‌ی ارزیابی تأثیر که اطمینان به دقت نتایج و اثربخشی را ایجاد کنند، اطلاع پیدا کرد؟

محققان زیادی طی سال‌های اخیر به مرور و بیان لوازم، شرایط و موانع این مطالعات

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

در نهادهای علمی، مدیریتی، سیاسی و فرهنگی پرداخته‌اند. به باور ربل برگ عدم هدایت نظری و از آن مهم‌تر فقدان مدل‌های علّی کارآمد برای تبیین تغییرات و پیش‌میانی پیامدها از عوامل دیگری است که بر ناکارآمدی و عدم اثربخشی مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی و عدم تراکم دانش تجربی در این حوزه کمک کرده است. (برگ، ۲۰۰۳الف: ۸٤). فراتحلیل او درباره‌ی مقالات منتشر شده در حوزه‌ی ارزیابی پیامد اجتماعی در چند مجله‌ی مهم نشان داد که تنها در ۱۸ درصد از آن‌ها به یک چارچوب نظری و مفهومی هدایت‌کننده‌ی پژوهش اشاره شده است (برگ، ۲۰۰۲). محققان داخلی نیز در چند سال اخیر از منظر مسایل مترتّب بر طراحی نظری و روش‌شناختی، این مطالعات را مورد آسیب‌شناسی قرار داده‌اند. مطابق نتایج این بررسی‌ها عواملی و ویژگی‌هایی چون: توجه بیش از اندازه به کمّی‌سازی متغیّرهای پیامدهای اجتماعی، عدم توجه به ملاحظات نظری مربوط به شهرنشینی و پیشینه‌ی شهری ایران (صدیق سروستانی و قیصری، ۱۳۸۹) فقدان رویه‌های استاندارد برای شناسایی پیامدها، تأکید زیاد بر پیامدهای قابل اندازه‌گیری، تمرکز مطالعات بر حوزه‌های تغییر مورد توافق و غفلت از تغییرات پیش‌میانی نشده و مورد اختلاف، عدم استفاده از چارچوب‌های نظری مناسب، فقدان مهارت در گردآوری داده‌ها و دشواری اندازه‌گیری مقولات ارزشی (موسوی و حسینی، ۱۳۸۹) تقلیل ارزیابی تأثیر اجتماعی به یک فعالیت علمی و در چارچوب سازمانی و اداری (عبدی، ۱۳۸۹) فقدان انباشت دانش نظری و تجربیات مطالعاتی، عدم توجه به نقش مدل‌های نظری، بی‌توجهی به تأثیرات انباشتی، عدم توجه به ارتباط میان انواع تأثیرات اجتماعی، زیست‌محیطی، بهداشتی، اقتصادی و ....، تکنیک‌محور شدن این مطالعات، ضعف پژوهش کیفی، بی‌توجهی به مرور پژوهش‌های تجربی، ضعف پژوهش میان‌رشته‌ای (فاضلی و پاک‌سرشت، ۱۳۸۹) عدم توجه به ابعاد معرفت‌شناسانه‌ی ارزیابی تأثیر اجتماعی و تقلیل آن به روش‌های گردآوری اطلاعات (حبیب‌پور و شریفی، ۱۳۸۹) و بی‌توجهی به جایگاه نظریه در این مطالعات (سلیمی، ۱۳۸۹) موجب کاهش اثربخشی این مطالعات شده‌اند.

بدون تردید، ویژگی‌ها و مشخصات فوق بر بروز کاستی‌های مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی تأثیرگذارند، اما به نظر می‌رسد رفع بنیادین مسایل موجود در مسیر طراحی و اجرای اثربخش این مطالعات بیش‌تر در گرو تغییر مفروضات و گزاره‌های پارادایمی باشد که

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هدایت‌کننده‌ی این نوع مطالعات و به طور کلی مطالعات اجتماعی در کشور هستند. از موضع سهم و نقشی که طراحی پژوهش و نیز ویژگی‌ها و توانمندی‌های تحلیلی محقق در تولید نتایج مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی دارد، موضوع مفروضات هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه حایز اهمیت فراوانی است. چرا که از منظر فلسفه‌ی علوم اجتماعی، پژوهش اجتماعی در اصل یک کنش گزینش‌گرانه است. محقق اجتماعی به هنگام طراحی و اجرای پژوهش اجتماعی از میان امکانات آنتولوژیک، اپیستمولوژیک و متدولوژیک موجود علم اجتماعی دست به انتخاب می‌زند و پژوهش او به واسطه‌ی این انتخاب‌ها در یک پارادایم روش‌شناختی خاص قرار می‌گیرد. یک پارادایم در معنای کوهنی آن به یک رویکرد تئوریک اطلاق می‌شود که توسط اجتماع عالمان یک رشته خاص مورد پذیرش واقع شود، بر دانش و معرفت پیشین آن رشته مبتنی باشد و اصولی برای هدایت پژوهش ارائه کند. در واقع در این دریافت، محقق در طراحی و انجام پژوهش خود از یک نقشه‌ی از پیش‌تعیین‌شده که با موضوع تحقیق و گرایش‌های او تناسب دارد استفاده می‌کند (پاک‌سرشت، ۱۳۸۹). بسته به این‌که محقق کدام پارادایم پژوهشی را مبنای کسب معرفت قرار داده باشد، تعریف او از چیستی واقعیت اجتماعی، پویایی‌های آن و شیوه‌های معتبر کسب شناخت در باب آن متفاوت خواهد بود.

در میان سه پارادایم مطرح در فلسفه‌ی علوم اجتماعی یعنی اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و واقع‌گرایی(بلیکی، ۱۳۸۷) واقع‌گرایی متأخرتر بوده و با اهداف مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی یعنی کشف صورت‌ها و منطق پویایی‌های سیستمی در اثر اعمال تغییرات برنامه‌ریزی شده، شناسایی منابع، علل و مکانیسم‌های علّی تغییرات در سیستم و در نهایت پیش‌بینی کمیت و کیفیت پویایی‌ها در آینده انطباق بیش‌تری دارد. نگارنده در جای دیگری به اجمال امکانات این پارادایم پژوهشی را برای طراحی و هدایت پژوهش‌های ارزیابی تأثیرات اجتماعی مورد بحث قرار داده است(پاک‌سرشت، ۱۳۸۹). نوشتار حاضر می‌کوشد تا در پیگیری دغدغه‌ی ارتقای کیفی مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی و تحلیل امکانات پاردایم واقع‌گرایی اجتماعی برای هدایت این مطالعات، ادبیات ارزیابی تأثیر اجتماعی را در حوزه‌ی شهری طی چند سال گذشته از منظر این پارادایم مورد ارزشیابی قرار دهد و در نهایت چارچوبی عملیاتی برای اعمال رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی در مراحل مختلف اجرای این مطالعات ارائه کند. استفاده از ظرفیت‌های این رویکرد در بازنگری و اصلاح مطالعات اجتماعی کاربردی مورد توجه زیادی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

قرار گرفته است: در یکی از این موفق‌ترین تلاش‌ها تیلی و پاوسون کوشیدند تا با استفاده از اصول بنیادین این رویکرد، مطالعات ارزشیابی را مورد بازنگری قرار دهند (پاوسون و تیلی، ۲۰۰۰). در مقاله‌ی حاضر با الهام از رویکرد پاوسون و تیلی در به‌کارگیری واقع‌گرایی اجتماعی در اصلاح رویه‌های متعارف طراحی و اجرای مطالعات ارزشیابی، تلاش می‌شود تا ضمن تحلیل مسایل مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی در پروژه‌های شهری که به دلیل غفلت از وجوه مورد تأکید این پارادایم در تحلیل اجتماعی حادث شده‌اند، ابزارها و چارچوب‌های عملی برای ارزشیابی پیروی پژوهشگر در مراحل مختلف مطالعه از این چارچوب ارائه شود.

واقع‌گرایی اجتماعی، از نظریه‌ی واقعیت تا نظریه‌ی تغییر

واقع‌گرایی اجتماعی عنوان رویکردی در فلسفه‌ی علم اجتماعی است که متأثر از آرای نویسندگان انگلیسی چون رام هره[۱]، مری هسه[۲] و روی بسکار[۳] در دهه‌ی ۱۹۷۰ در رابطه با ماهیت علم طبیعی و موضوع مطالعه‌ی آن توسعه یافت و با کوشش‌های فکری افرادی چون راسل کیت[۴]، جان اوری[۵]، اندرو سایر[۶]، تد بنتون و ... به عنوان یک نظریه‌ی روش شناختی وارد علوم اجتماعی شد. این رویکرد فلسفی بر آن است تا کوتاهی‌های اثبات‌گرایی خام و نسبی‌گرایی رادیکال را در تولید معرفت علمی و اجتماعی جبران کند و در این مسیر تقریباً از هر دو رویکرد با سابقه‌ی یادشده تأثیر می‌پذیرد. واقع‌گرایی اجتماعی مدعای کمرنگ شده‌ی علم دقیق و معتبر را از اثبات‌گرایان و زمینه‌مندی معرفت را از تفسیرگرایان به عاریت گرفته است و آن‌ها را بر بنیان جدیدی محکم کرده است (بلیکی، ۱۳۸۹). از این رو مدعی امتیازات هر دو رویکرد فسلفی به واقعیت اجتماعی و روش مطالعه‌ی آن است. این دیدگاه نخستین بار در علم طبیعی مطرح شده است و سپس به علم اجتماعی راه یافت: با توجه به این‌که مدت زمان زیادی از توسعه‌ی واقع‌گرایی اجتماعی به عنوان هستی‌شناسی جهان اجتماعی نمی‌گذرد،

[1] -Rom Harre
[2] - Mary B. Hesse
[3] - Roy Bhaskar
[4] - Russell Keat
[5] - John Urry
[6] - Andrew Sayer

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

موضوع کاربرد آن در هدایت پژوهش‌های تجربی پدیده‌ی جدیدی است. با این وجود در همین مدت زمان اندک، تلاش‌هایی صورت گرفته تا بتوان از اصول روش‌شناختی این رویکرد در طراحی و اجرای مطالعات اجتماعی استفاده کرد. اصول و مفروضات بنیادین این پارادایم پژوهشی را می‌توان به بهترین شیوه به واسطه‌ی مفاهیم کلیدی آن در تحلیل چیستی ماهیت واقعیت اجتماعی، روابط میان سطوح آن و شیوه‌ی تحلیل پویایی‌های آن درک کرد.

واقعیت

به باور واقع‌گرایان، واقعیت جهان پیرامون ما اعم از فیزیکی و اجتماعی لایه‌بندی شده[1] و دارای سطوحی است (بنتون و کرایب، ۱۳۸٤و سایر، ۱۳۸۸).

۱- سطح واقعی[2] مکانیسم‌ها، نیروها، گرایش‌ها و غیره که صرف‌نظر از تجربه و معرفت ما نسبت به آن‌ها وجود دارند. واقعیات اجتماعی در این سطح دارای ساختار و توانایی تولید اثر، نیرو و تغییر هستند. هدف علم در واقع شناسایی ساختار و نیروی این واقعیات اجتماعی و طبیعی است. مثال ساده‌ی این سطح از واقعیت اجتماعی، بوروکراسی است که دارای ساختاری (سازمان سلسله مراتبی، تخصصی شدن، نظام نظارت) و نیرویی (انتقال و مدیریت اطلاعات) است. یا انسان ها که به واسطه‌ی ساختار فیزیکی خاصی قابل تولید اثر هستند هر چند از آن استفاده نکنند. بدین ترتیب واقع‌گرایان در این سطح، ضرورت‌ها و امکانات را در جهان طبیعی و اجتماعی برای تولید آثار و نتایج نشان می‌دهند.

۲- سطح عملی[3] به جریان‌ها، یا رویدادهایی اشاره دارد که در صورت فعلیت یافتن نیروها و گرایش‌های سطح واقعی، آشکار می‌شوند. فعالیت عملی یک نظام بروکراتیک در قالب طبقه‌بندی اطلاعات، تصمیم‌گیری و ... در این سطح قرار می‌گیرند. این رویدادها الزاماً قابل مشاهده نیستند.

۳- سطح تجربی[4] نیز به آن دسته از رویدادهای مشاهده شده و قابل تجربه اشاره دارد که متأثر از نیروها و گرایش های فعلیت یافته در سطح واقعی، امکان بروز تجربی یافته‌اند.

---

1 - Stratified
2 -The Real
3 - The Actual
4 -The Empirical

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

نکته‌ی مهم در رابطه‌ی میان سطوح واقعیت، تعاملات و در عین حال استقلال آن‌ها از یک‌دیگر است. به این معنی که لایه‌های زیرین واقعیت برای شکل‌گیری لایه‌های بالاتر لازم هستند، اما کافی نیستند. واقعیت‌ها در هر سطح متأثر از ظرفیت لایه‌ی زیرین و شرایط مناسب و آماده‌ی فعلیت یافتن این ظرفیت است. استقلال سطوح واقعیت با مفهوم پیدایش[1] در هستی‌شناسی واقع‌گرا مورد اشاره قرار می‌گیرد. مصداق ساده‌ی این مفهوم آب است که خود ساختار و ویژگی‌هایی فراتر از عناصر هیدروژن و اکسیژن سازنده‌ی آن دارد. به همین ترتیب می‌توان گفت پدیده‌های اجتماعی از پدیده‌های زیستی و آن‌ها خود از لایه‌ی فیزیکی و شیمیایی پدید می‌آیند مانند عمل گفتگو که به واسطه‌ی فعل و انفعالات زیستی در مغز روی می‌دهد. اما قابل تقلیل به عوامل زیستی نیست.

مکانیسم

ایده‌ی لایه‌بندی بودن واقعیت، مستقیماً ما را به مهم‌ترین ابزار تبیین واقع‌گرایانه یعنی ایده‌ی مکانیسم‌های تبیینی هدایت می‌کند. مفهوم مکانیسم بنیادین[2] در نزد واقع‌گرایان به شیوه‌های بنیادین و پنهان عملکرد پدیده‌ها اشاره دارد که به هنگام توضیح درباب تغییرات پدیده‌ها از آن‌ها کمک می‌گیریم. به عنوان مثال به هنگام توضیح در باب شیوه‌ی عملکرد یک ساعت پاندولی، هرگز از صورت‌های قابل مشاهده‌ی ساعت مانند پاندول و عقربه‌ها برای توضیح شیوه‌ی عملکرد ساعت استفاده نمی‌کنیم. بلکه پس از فهم شیوه‌ی ساخته شدن و عملکرد فنر تعادل و انتقال نیروی آن به عقربه‌هاست که می‌توانیم شیوه‌ی عملکرد آن را توضیح دهیم. به طور کلی مدعای اصلی هدف علم واقع‌گرا عبارت است از تبیین پدیده‌های قابل مشاهده با ارجاع به ساختارها و مکانیسم‌های زیربنایی (بلیکی، همان: ۱۴۵). اهمیت مفهوم مکانیسم‌های تبیینی و بنیادین هنگامی روشن می‌شود که جایگاه آن‌ها را در تبیین با الگوی متعارف شناخت علیّت مقایسه کنیم. در حالی‌که در الگوی رایج و متعارف هیومی، علیّت بر توالی وقایع و ضرورت‌های بیرونی در رابطه‌ی میان پدیده‌ها استوار است و تبیین یعنی یافتن این توالی‌ها و

1 - Emergence
2 - Underlying Mechanisms

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

قوانین عام حاکم بر آن‌ها، در الگوی واقع‌گرایی، علیّت بر مکانیسم‌های مولّد[1] و ضرورت‌های درونی پیوند و ارتباط پدیده‌ها مبتنی است و تبیین عبارت است از یافتن این مکانیسم‌های مولّد و عوامل مشروط‌کننده‌ی فعلیت یافتن آن‌ها. مکانیسم‌ها بنیادی‌ترین سطح واقعیت را تشکیل می‌دهند و بدون آن‌ها هیچ رابطه‌ای قابل تصور نیست. مکانیسم‌ها در تبیین واقع‌گرایانه نقش تئوری را در تبیین اثباتی ایفا می‌کنند. در رویکرد هیومی از علیّت هنگامی که توالی دو پدیده خواه به واسطه‌ی تجربه مکرر (رویکرد استقرایی) و خواه به علت استدلال نظری (رویکرد قیاسی) قابل توضیح باشد می‌توان از رابطه‌ی علّی میان آن‌ها سخن گفت. اما در بیان واقع‌گرایانه از علیّت هنگامی میان دو پدیده‌ی رابطه‌ی علّی برقرار است که بتوان مکانیسم‌هایی را یافت که بر پایه‌ی گرایش‌های ذاتی دو پدیده مذکور و توضیح شرایط فعلیت یافتن این گرایش‌ها، از نوعی ضرورت درونی در پیوند و رابطه‌ی دو پدیده پرده بردارد. برای شناخت یک رابطه‌ی علّی آن‌چه ضروری است بیان روایتی از مکانیسم‌های مولّد است که پیوند علت و معلول را شکل می‌دهد و ارائه‌ی توضیحی درباب شرایط فعلیت یافتن این مکانیسم‌هاست (سایر، ۱۳۸۸: ۱۲٤-۱۲۸).

تأکید بر مفهوم علیت موجب غفلت واقع‌گرایان از مقوله‌ی معنا نمی‌شود و برخلاف تفسیرگرایان، آنان تناقضی میان معنامحور بودن کنش‌های اجتماعی و تبیین علّی این کنش‌ها نمی‌بینند. معانی و انگیزه‌ها خود در نقش علّت عمل می‌کنند چون ما را وادار می‌کنند تا به شیوه‌ی خاصی بیندیشیم و رفتار کنیم. در دریافت واقع‌گرایان اجتماعی علل الزاماً فیزیکی نیستند و تحلیل کنش‌های فردی و اجتماعی به همان اندازه که به علت‌های فیزیکی و زیستی تکیه دارد به توضیح دلایل نیز وابسته است. آشتی میان علّت و دلیل در این دیدگاه بر اساس برداشتی که از علیّت ارائه می‌شود، امکان‌پذیر شده است.

زمینه

واقع‌گرایان بر این باورند که رابطه‌ی میان نیروهای علّی یا سازوکارها و تأثیرات آن‌ها ثابت نیست، بلکه مشروط است (سایر، ۱۳۸۸: ۱۲٤). زمینه‌مندی و محاط بودگی واقعیت‌ها اعم از

1 - Generative Mechanism

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

فیزیکی و اجتماعی به این معنی است که مکانیسم‌های بنیادین برای فعلیت یافتن خود به همراهی شرایط خاص زمینه‌ای و محیطی نیازمند هستند و بدون وجود این زمینه‌ها، نیروها و گرایش‌های ذاتی اشیا و پدیده‌های اجتماعی فعلیت نخواهند یافت. زمینه‌ها در واقع منابع و قواعدی هستند که وقوع یک رفتار یا کنش را محدود و ممکن می‌کنند. مثال نقش زمینه در تولید واقعیات فیزیکی، را با توجه به جایگاه اکسیژن در منتهی شدن جرقه به آتش و در واقعیات اجتماعی با توجه به نقش ساختارها و قواعد آموزشی برای منتهی شدن آموزش به تغییر رفتار در دانش‌آموز می‌توان نشان داد. ضرورت توجه به زمینه‌ها از آن‌روست که وجود آن‌ها لازمه‌ی فعلیت یافتن نیروهای علّی است.

در تحلیل تعامل سطوح واقعیت اجتماعی با واقعیت فیزیکی البته تفاوت‌هایی به واسطه‌ی ماهیت کنش‌های انسانی وجود دارد. در حالی‌که در بروز پدیده‌های طبیعی و فیزیکی ظرفیت‌ها و شرایط فعلیت یافتن آن‌ها دخیلند. در واقعیت اجتماعی به واسطه‌ی این‌که سوژه انتخابگر و تفسیرگر است، باید علاوه بر ظرفیت‌ها و گرایش‌ها و شرایط فعلیت پیدا کردن آن‌ها، کنش انسانی شامل منابع و ارتباطات انسانی را نیز در نظر گرفت. در واقع در این‌جا منظور از منابع و ارتباطات، همان ساختارهای اجتماعی است که کنش‌های فردی را مقدور و محدود می‌سازد و در عین حال به واسطه‌ی این کنش‌های فردی خود بازتولید می‌شود. به طور کلی در واقع‌گرایی انتقادی واقعیت اجتماعی یا همچون دنیایی در نظر گرفته می‌شود که به طور اجتماعی برساخته شده و در آن بخش‌ها یا صحنه‌های اجتماعی محصول منابع شناختی‌ای هستند که کنش‌گران اجتماعی وارد آن‌ها می‌کنند و یا به عنوان آرایش‌های اجتماعی محصول ساختارهای مادّی اما غیرقابل مشاهده‌ی روابط اجتماعی هستند (بلیکی، ۱۳۸۷: ۱٤٥).

تقسیم کار علمی

نتیجه‌ی پذیرش واقعیت لایه‌بندی شده و الگوی تبیین واقع‌گرایانه، پذیرش امکان برقراری دیالوگ و همکاری میان علوم است. ایده‌ی واقعیت چندلایه و تبیین علّی بر اساس ترکیب مکانیسم‌های مولّد و زمینه‌ها، نوعی تقسیم کار علمی میان رشته‌های مختلف را مطرح و ضروری می‌کند. واقعیت در لایه‌های مختلف موضوع علوم مختلف‌اند. به مجرد آن‌که یک علم بتواند مکانیسم‌های یک سطح خاص از واقعیت را کشف کند، می‌تواند به این پرسش بپردازد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

که مکانیسم‌های در سطوح زیرین چگونه بر موضوع آن علم مؤثر واقع می‌شوند. معرفت به مکانیسم‌های مولّد واقعیت در سطح پایین‌تر موجب شناخت مکانیسم‌های فعال در سطح بالاتر می‌شود. بدین ترتیب علوم مختلف در عین استقلال، ارتباطاتی با هم دارند. بدین معنی که مکانیسم‌های مولّد موضوعات آن‌ها در سطوح زیرین واقعیت مورد مطالعه‌ی آن‌ها قرار دارد. البته این امر بدان معنی نیست که مکانیسم‌های یک سطح به طور کامل با مکانیسم‌های سطح زیرین توضیح داده می‌شوند. چون در این صورت علوم سطح بالاتر به علوم سطح پایین‌تر قابل تقلیل خواهند بود. موضوع این است که علوم سطح پایین‌تر تنها می‌توانند سرشت مکانیسم‌های سطوح بالاتر را توضیح دهند. اما درباره‌ی شرایط فعلیت یافتن این مکانیسم‌ها چیزی نمی‌گویند و توضیح چرایی پدیده‌ها در هر سطحی مستلزم تبیین علّی در همان سطح یعنی با تکیه بر مکانیسم ها و زمینه‌های همان سطح، ممکن است. به عنوان مثال آدمی به دلیل خصایص آناتومیک قادر به تکلم است، اما با تکیه بر این خصایص نمی‌توان درباره‌ی نوع زبان و یا تغییرات زبانی توضیح داد. از طرف دیگر فعالیت‌های مکانیسم‌های سطح بالاتر خود در عین تأثیرپذیری از مکانیسم‌های سطوح زیرین، بر آن‌ها نیز تأثیرگذارند. نمونه‌ی آن هنگامی که انزوای اجتماعی موجب اختلال در سیستم عصبی یا سلامت جسمی می‌شود (بنتون و کرایب، ۱۳۸٤: ۲۳٤-۲۳۹). علوم بر اساس جایگاه موضوع مورد مطالعه‌ی آن‌ها در لایه‌بندی واقعیت در سلسله مراتبی از تقدّم و تاخر معرفت‌شناختی قرار می‌گیرد. در بالاترین سطح علوم اجتماعی قرار دارد و به ترتیب سطوح پایین‌تر از سوی علوم روان‌شناسی، فیزیولوژی، شیمی آلی، شیمی فیزیک و فیزیک اشغال شده است (دانرمارک، ۲۰۰۰).

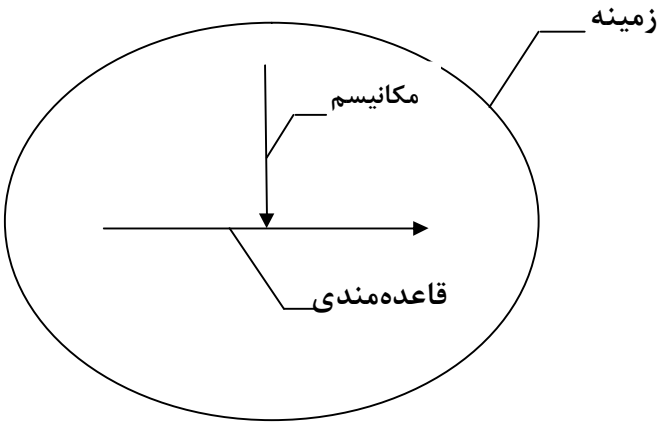
قاعده‌مندی[1]

هدف تبیین واقع‌گرایانه توضیح قاعده‌مندی‌هاست. قاعده‌مندی‌ها محصول تعامل مکانیسم‌ها با زمینه‌ها و شرایط زمینه‌ای هستند. شناسایی قاعده‌مندی‌ها برای تحلیل میزان تغییرات، هم‌گرایی‌ها، آثار و نتایج تغییرات پدیده‌ها اهمیت اساسی دارند. در واقع هدف از تحلیل مکانیسم‌ها و زمینه‌ها، دستیابی به الگویی از ارتباط میان آن‌هاست که توضیح می‌دهد چرا

1- Regularity

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

همواره پدیده‌ها به شکل خاصی روی می‌دهند. به عنوان مثال چرا همواره افزایش نظارت و کنترل اجتماعی موجب کاهش بروز جرایم اجتماعی می‌شود. علاوه بر این تغییرات در الگوهای موجود و رایج بروز پدیده‌ها را نیز با تأکید بر همین قاعده‌مندی‌ها می‌توان توضیح داد. در مثال قبل توضیح چرایی فقدان تأثیر نظارت و کنترل بر بروز جرایم باید در ارتباط با تغییراتی در زمینه‌ها و شرایط فعلیت یافتن گرایش بنیادین و مکانیسم عمل نظارت جستجو شود. بنابراین کشف قاعده‌مندی‌ها تنها با تفکیک و فهم دو مؤلفه‌ی کلیدی آن یعنی مکانیسم و زمینه مقدور است. فرایند تحقیق واقع‌گرایانه از مشاهده، مطالعه‌ی تجربی و اکتشاف شروع می‌شود. مرحله‌ی مشاهده ناظر بر کشف مکانیسم‌های مولّدی است که یک پدیده را تولید کرده‌اند یا رابطه‌ای میان دو پدیده را موجب شده‌اند. از آن‌جایی‌که این مکانیسم‌ها قابل مشاهده نیستند، باید در مرحله‌ی بعد یعنی مطالعات نظری مدلی از ساختارها و مکانیسم‌های مولّد ساخته شود. یک مدل اگر ساختارها و مکانیسم‌ها را به درستی بازنموده باشد، منتهی به تبیین علّی خواهد شد. استفاده از تمثیل و استعاره در ساختن این مدل‌ها اهمیت زیادی دارد. چنان‌چه در آزمون تجربی مدل‌ها شواهدی یافت شود که عملکرد ساختارها و مکانیسم‌های مولّد را تایید کند، می‌توان حکم به وجود یک رابطه‌ی علی میان دو پدیده داد (بلیکی، ۱۳۸۷: ۴۵-۱۴۸).



نمودار شماره‌ی (۱) - عناصر اصلی تبیین واقع‌گرایانه اجتماعی (تیلی و پاوسون، ۲۰۰۰: ۷۲)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

نظریه‌ی تغییر

یکی از نتایج مهم الگوی تبیین واقع‌گرایانه، تولید یک نظریه‌ی ژنریک تغییر در سیستم‌های اجتماعی و فیزیکی است. بر اساس مفروضات و مفاهیم این نظریه‌ی تغییر، اگر تغییر را حرکت از وضعیت A در زمان T1 به وضعیت B در زمان T2 تعبیر کنیم، باید میان سه وضعیت پدیده‌ی مورد نظر تمایز قایل شویم: ۱- ثبات پویای پدیده در مقطع T1، ۲- وضعیت متغیّر آن در فاصله‌ی میان مقطع زمانی T2 , T1 و ۳- ثبات پویای آن در وضعیت T2. در هرکدام از وضعیت‌های فوق نقش مکانیسم‌ها، زمینه‌ها و قاعده‌مندی‌هایی که وضعیت سیستم را در آن مقطع تعیین می‌کنند، قابل شناسایی هستند. تحلیل کمیّت و کیفیّت تغییرات یک پدیده یا یک رویداد تابع آن است که محقق فهم کاملی از عناصر یادشده در هر سه وضعیت داشته باشد و بتواند به پرسش‌ها از ماهیت نظم مستقر، مکانیسم‌ها و زمینه‌های مقّوم و بازتولیدکننده‌ی آن پاسخ دهد. اما نکته‌ی قابل توجه در این میان تفاوت میان تغییرات در سیستم‌های اجتماعی و فیزیکی و پیرو آن الگوهای متفاوت تبیین تغییر در علوم اجتماعی و فیزیکی است. سیستم اجتماعی دارای ویژگی‌هایی است که به اعتبار آن‌ها آرچر آن را ریخت‌زادی[1] و بسکار آن را باز[2] تعریف می‌کنند. بدین معنی که در سیستم‌های اجتماعی، تعادل، مکانیسم‌ها، زمینه‌ها و قاعده‌مندی‌ها که منشا و مولّد نظم اجتماعی هستند، در معرض تغییرات دائمی و خودمولّد هستند. افراد در اجتماع همواره از الگوها و قاعده‌مندی‌هایی که بر اساس آن‌ها زندگی شکل می‌گیرد، انتخاب‌هایی که فعالیت‌های آن‌ها را هدایت می‌کند و نیروهای اجتماعی که فرصت‌های آن‌ها را برای تغییر محدود می‌کنند، آگاهند. در نتیجه تحلیل تغییرات و قاعده‌مندی‌های مولّد آن در سیستم‌های اجتماعی به دلیل پیچیدگی‌های مکانیسم‌های مؤثر، وابسته به مسیر بودن تغییرات و فعالیت کنشگران دارای پیچیدگی بیش‌تری است.

اکنون و پس از بیان مدعاهای واقع‌گرایان انتقادی در موضوع روش‌های تبیین ثبات و تغییر در سیستم‌های اجتماعی و فیزیکی به بحث امکانات این رویکرد پژوهشی در بهبود طراحی و اجرای مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی از حیث تئوریک و روش‌شناختی می‌پردازیم

1- Morphogenic
2- Open

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

و بدین منظور از اصطلاح ارزیابی واقع‌گرایانه تأثیرات اجتماعی برای اشاره به رویکردی که از این موضع پارادایمی در تحلیل تغییر متأثر است استفاده خواهیم کرد و آن را در مقابل رویکرد متعارف ارزیابی تأثیرات اجتماعی خواهیم نشاند و تفاوت‌های آن‌ها را به بحث می‌گذاریم.

ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی پیامد اجتماعی

ارزیابی پیامد اجتماعی، فرایند تحلیل (پیش‌بینی، ارزیابی و انعکاس) و مدیریت پیامدهای پیش‌بینی‌شده و پیش‌بینی‌نشده تغییرات برنامه‌ریزی شده (سیاست‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها) در محیط انسانی و هر گونه فرایند تغییر اجتماعی ناشی از این تغییرات به منظور دستیابی به محیط انسانی و بیوفیزیکی برابرتر و پایدارتر است (ونکلی، ۲۰۰۱: ۲-٤). ارزیابی پیامد اجتماعی عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که همه‌ی متون این حوزه‌ی شکل‌گیری و نهادینه شدن آن را به تصویب قانون ملی سیاست زیست‌محیطی[1] در ایالات متحده در سال ۱۹٦۹ نسبت می‌دهند. این قانون مشتمل بر دو بعد تصویب سیاست کلی زیست‌محیطی و تأسیس شورای کیفیت محیطی برای سیاست‌گذاری بود. طبق این قانون ۵ صفحه‌ای سازمان‌های فدرال موظف شدند تا پیش از اجرای برنامه‌هایی که کیفیت محیط انسانی را دچار تغییر می‌کردند، ارزیابی متعادل و میان‌رشته‌ای از پیامدهای احتمالی آن برنامه در قالب گزارشی تحت عنوان بیانیه‌ی پیامد زیست‌محیطی تهیه و ارائه کنند. بیش‌تر بررسی‌های ارزیابی پیامد اجتماعی و البته نه همه‌ی آن‌ها، دست کم در ایالات متحده در متن بیانیه‌ی پیامد زیست‌محیطی انجام شده‌اند. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ مجموعاً ۲۰۰۰۰ بیانیه‌ی پیامد محیطی در ایالات متحده تهیه شده است (کانتر، ۱۹۸۹: ۲۷۰). در سال ۱۹۷۳، انجمن جامعه‌شناسی آمریکا، تشکیل کمیته‌ای برای طراحی راهنمای انجام تحلیل‌های جامعه‌شناختی در بیانیه‌های پیامد زیست‌محیطی تصویب کرد. تلاش‌های این کمیته زمینه‌ی تشکیل بخش جامعه‌شناسی محیط زیست را در انجمن جامعه‌شناسی آمریکا فراهم کرد. ریاست این کمیته را سی پی وولف[2] بر عهده داشت و به همین علت او را بنیان‌گذار ارزیابی تأثیر اجتماعی

1 - National Environmental Policy Act
2 - C. P. Wolf

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

می‌دانند (فرودنبرگ، ۱۹۸٦: ٤٥٦). در سال ۱۹۸۱ «اتحادیه‌ی‌بین‌المللی ارزیابی پیامدهای اجتماعی»[1] شکل گرفت و تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ سازمان‌های بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا و بانک جهانی «بیانیه‌ی ارزیابی نتایج زیست محیطی» را که بررسی ابعاد اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت پذیرفته و در پروژه‌های خویش به کار بستند.

واقعیت آن است که امروزه پس از گذشت چهار دهه از تصویب اولین تلاش‌ها برای نهادینه کردن این نوع مطالعات، می‌توان گفت ارزیابی تأثیرات اجتماعی به عنوان یک حوزه‌ی مهم مطالعات کاربردی و سیاست‌پژوهی از جایگاه قابل قبولی در محافل علمی و نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی برخوردار است. سازمان‌ها و نهادهای اجرایی می‌کوشند کژی‌های سیاست‌گذاری را به این طریق هموار کنند و مجریان برنامه‌های توسعه‌ای نیز با پذیرش انجام چنین مطالعاتی، تمایل خود را به پیروی و به‌کارگیری اصول علمی در پروژه‌های خود به رخ می‌کشند. باور جدی شکل‌گرفته است که با استفاده از چنین روش‌هایی می‌توان توسعه را به مسیر خویش بازگرداند و منافع آن را به مضارش فزونی بخشید. این حوزه‌ی مطالعاتی در اجتماعات علمی نیز از پذیرش مناسبی برخوردار بوده و به سندی برای بیان فواید کاربردی و تعهد اجتماعی دیسیپلین‌های علمی تبدیل شده است. اما این‌که این میزان مقبولیت را تا چه اندازه بتوان به عملکرد این حوزه‌ی مطالعاتی و نقش مؤثر نتایج این مطالعات در بهبود منافع توسعه و مدیریت اجتماعی تغییرات برنامه‌ریزی‌شده مرتبط کرد، محل بحث است. با این‌که به علت اهمیت روزافزون رویکرد توسعه‌ی پایدار در هدایت و نقد برنامه‌های توسعه‌ای از یک سو و بحران مدیریت توسعه به‌ویژه در جوامع جهان سوم از سوی دیگر، حوزه‌ی مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی از موقعیت مناسبی در مجموعه‌ی مطالعات سیاست‌پژوهی برخوردار شده است، صاحب‌نظران و محققان برجسته‌ی این مطالعات از وضعیت توسعه‌ی آن چندان خرسند به نظر نمی‌رسند. محدود بودن مطالعاتی که موفق به ایجاد تغییرات مؤثر در برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای شده باشند، فقدان تراکم و هم‌افزایی در نتایج این مطالعات و در نهایت عدم استقلال از مطالعات ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی، مهم‌ترین مسایلی هستند که در بازخوانی نقادانه توسعه‌ی این مطالعات مورد تأکید قرار گرفته‌اند (برگ، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۲؛ لاکی،

1 - International Association for Impact Assessment

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

۲۰۰۱ و فرودنبرگ، ۱۹۸٦).

حوزه‌ی ارزیابی تأثیرات اجتماعی به این دلیل که نخستین بار ذیل حوزه‌ی ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی و اقتصادی رشد یافته و دو برنامه‌ی پژوهشی یادشده شدیداً از معرفت‌شناسی علم تجربی و اثباتی و عقلانیت تکنوکراتیک متأثرند، از حیث جهت‌گیری پارادایمی عمدتاً متکّی بر رویکرد اثباتی بوده است. تا همین اواخر نیز سیطره‌ی الگوی معرفت‌شناختی اثباتی مسلط بر مطالعات ارزیابی تأثیرات زیست محیطی و اقتصادی بر اجرای مطالعات ارزیابی پیامدهای اجتماعی مورد نقد قرار نگرفته بود. با ادعای استقلال ارزیابی پیامد اجتماعی از ارزیابی پیامد زیست محیطی و اقتصادی – که البته هنوز به طور کامل محقق نشده است– بلادرنگ نگاه محققان متوجه امکانات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تفسیرگرایان شد و بدین ترتیب جریان منتقدی سربرآورد که با تکیه بر ماهیت کاملاً ذهنی پیامدهای اجتماعی، تنها رویکرد مقبول در شناخت و توضیح این پیامدها را تفسیرگرایی و تنها روش‌های قابل دفاع و کاربرد را روش‌های کیفی معرفی می‌کرد. استوارت لاکی و هنک بکر مدافعین این جریان به شمار می‌روند (لاکی، ۲۰۰۱). در این دیدگاه اهمیت پیش‌بینی پیامدها به عنوان مهم‌ترین هدف مطالعات ارزیابی پیامد اجتماعی کم‌رنگ شده و به جای آن اهداف تسهیل‌گری، توانمندسازی، یادگیری اجتماعی و ... اهمیت پیدا می‌کنند. صرف‌نظر از این‌که چنین موازنه‌ای در زمینه‌ی اهداف این مطالعات فواید کاربردی بیش‌تری دربرداشته است، مسأله‌ی اصلی و بنیادین این مطالعات یعنی پیش‌بینی پیامدهای اجتماعی قبل از وقوع و ناکارآمدی مطالعات موجود در دستیابی به این هدف و راهکارهای مؤثر برای مدیریت تأثیرات منفی اقدامات توسعه‌ای دست‌نخورده باقی مانده است.

جهت‌گیری این نوشتار، تمرکز بر اصول و مبانی روش‌شناختی اجرای این مطالعات برای تبیین مسایل فوق و پیشنهاد استفاده از رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی برای طراحی و اجرای این مطالعات و رفع مسایل یادشده است. ارزیابی واقع‌گرایانه تأثیرات اجتماعی، مطالعه‌ای است که بر پایه‌ی اصول هستی‌شناختی و روش‌شناختی واقع‌گرایی اجتماعی و با استفاده از استراتژی پس‌کاوی به پیش‌بینی پیامدهای اجتماعی یک مداخله‌ی توسعه‌ای بپردازد. پیش از طرح موضوع لازم است متذکر شویم که در این‌جا مقصود ارائه‌ی شیوه یا روش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جدیدی برای ارزیابی پیامد اجتماعی نیست. بلکه تلاش خواهد شد تا با کاربست اصول واقع‌گرایی، گامی در راستای بهبود روش‌ها و شیوه‌ی متعارف طراحی و اجرای این مطالعات برای افزایش اثربخشی آن‌ها برداشته شود. در واقع نشان خواهیم داد که اصولاً اصلاح و بهبود روش‌ها هنگامی که با تفکر در مبانی پارادایمی پژوهش‌های ارزیابی پیامد اجتماعی صورت گیرد، نتایج بهتری به دنبال خواهد داشت. به نظر می‌رسد تأکید بر رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی در طراحی، اجرا و هدایت مطالعات ارزیابی پیامد اجتماعی بتواند ضمن حفظ امکان پیش‌بینی پیامدها و بهبود تکنیک‌های آن و نیز ماهیت میان‌رشته‌ای این مطالعات، به مدیریت مؤثرتری در خصوص پیامدهای اجتماعی ناشی از تغییرات برنامه‌ریزی شده منتهی شود.

پاوسون و تیلی (۲۰۰۰) پیش‌تر کارآمدی واقع‌گرایی اجتماعی را در بهبود مطالعات ارزشیابی نشان داده‌اند. آنان در کتابی با عنوان ارزشیابی واقع‌گرایانه به تحلیل نتایج حاصل از مطالعات ارزشیابی طی دهه‌های گذشته پرداختند و به این نتیجه رسیدند که این مطالعات بر دریافتی از رابطه‌ی علی میان یک اقدام اصلاحی و نتایج مستقیم و مورد انتظار آن مبتنی هستند که صرفاً از تفاوت‌های تغییرات گروه‌های آزمایش و گواه استنباط می‌شود. آنان با بررسی موارد متعددی از مطالعات ارزشیابی ادعا می‌کنند که خلاء جدی این مطالعات در توصیه‌ی راهکارهای اثربخشی برنامه‌ها و سیاست‌ها به همین دریافت از علیت و غفلت از علیت طبیعی باز می‌گردد. آنان در نهایت فرایندی از مراحل اجرای مطالعات ارزشیابی را طراحی و پیشنهاد کردند که طی آن تغییرات متأثر از اقدامات اصلاحی با تکیه بر منطق واقع‌گرایی اجتماعی و به طور تجربی شناسایی و مورد آزمایش قرار می‌گیرد و در نتیجه‌ی آن روشن می‌شود که برنامه‌ها و سیاست‌ها با چه کیفیتی و طی چه فرایندی از تغییرات نتایج مورد انتظار را رقم می‌زنند و عوامل مؤثر بر موفقیت یا عدم موفقیت یک برنامه در دستیابی به اهداف برنامه‌ریزی شده کدامند؟

مهم‌ترین وجه رویکرد واقع‌گرایی که در طراحی و اجرای مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی نیز می‌تواند بهبود کیفی ایجاد کند، نظریه‌ی ژنریک آن در باب تحلیل تغییر است. همان‌گونه که در توضیح این رویکرد اشاره شد، این پارادایم از یک نظریه‌ی تحلیل تغییر که در حوزه‌های مختلف تغییرات قابل استفاده است برخوردار است و کاربرد این نظریه در مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی می‌تواند مسأله‌ی جدی این مطالعات را که به ادعای نوشتار حاضر عدم

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

اتکای آن‌ها بر نظریه‌ی قابل دفاعی در باب تغییر و عدم استفاد از مدل‌های علّی کارآمد متأثر از این نظریه در پیش‌بینی تغییرات در عرصه‌های مختلف اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و محیط زیست است، مرتفع کند.

اولین ویژگی یک ارزیابی پیامد اجتماعی واقع‌گرایانه در مفهوم‌شناسی آن است. اهمیت مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی برای واقع‌گرایان بیش‌تر به دلیل نقش آن در تعیین مرزهای تحقیق و حتی در ارتباط آن با مقولاتی چون دقت است. مفهوم‌شناسی جریان تحقیق را پیش از آن‌که روش به مفهوم محدود تکنیک گردآوری جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات انتخاب شده باشد، شکل می‌دهد(سایر، همان:۲). در میان مجموعه‌ی مفاهیم مورد استفاده در مطالعات ارزیابی پیامدهای اجتماعی، بازتعریف دو مفهوم اقدام توسعه‌ای و پیامد نقش کلیدی در هدایت و تعیین مرزهای پژوهش دارند. در واقع تعریف و شناسایی پیامدها کاملاً بر تعریف اقدام توسعه‌ای استوار است. اقدام توسعه‌ای در این دریافت نه یک فعالیت اجرایی عمرانی یا اقتصادی صرف بلکه یک برنامه‌ی تغییر است که بر یک تئوری در باب چیستی، تبیین و پیش-بینی تغییر متکّی است. مداخله‌ی توسعه‌ای یک تغییر برنامه‌ریزی‌شده در جهت تحقق اهداف مشخص است و برای تحقق این اهداف مجموعه ای از اقدامات، فعالیت‌ها و استراتژی ها تعریف شده است. این گونه اقدامات بر پیش‌فرض‌هایی درباره‌ی چگونگی تحقق اهداف به علت فعالیت‌های پروژه و چگونگی بروز آثار مورد انتظار اقدام استوارند. مجموعه‌ی این مقدمات، پیش‌فرض‌ها و انتظارات را می‌توان تئوری تغییر یک اقدام توسعه‌ای نامید.

از طرف دیگر پیامد یا پیامد اجتماعی نیز بر اساس چنین برداشتی از اقدام توسعه‌ای تعریف می‌شود. بدین معنی که پیامدها محصول فعلیت یافتن تئوری تغییر در متن محیط بیوفیزیکی و اجتماعی و نتیجه‌ی تعامل اقدام توسعه‌ای و محیط تغییر هستند. با توجه به این‌که محیط تغییر در این دریافت فراتر از محیط مستقیم و بلافصل تغییر که در تئوری تغییر نهفته است، تعریف می‌شود، آثار و نتایج آن فراتر از نتایج مورد انتظار است. بنابراین مجموعه‌ی نتایج ناشی از اقدام توسعه‌ای را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. نتایج مستقیم و اهداف مورد انتظار و نتایج غیرمستقیم و پیامدهای غیرمنتظره. پیامدها بنابر چنین دریافتی محصول بازتعریف و گسترش محیط اقدام فراتر از محیط مستقیم آن قلمداد می‌شوند. پیامدها بر این

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

اساس مجموعه‌ای از تغییراتی هستند که در محیط اجتماعی و بیوفیزیکی وارد می‌شوند و به دو دسته‌ی بالقوه و بالفعل تقسیم می‌شوند. پیامدهای بالقوه به همه‌ی آثار بالقوه‌ی یک برنامه‌ی تغییر اطلاق می‌شود که پتانسیل بروز آن‌ها در برنامه‌ی تغییر وجود دارد. شناسایی آن‌ها مستلزم پیگیری زنجیره‌ی علّی مندرج در برنامه‌ی تغییر تا آخرین مرحله آن است. این زنجیره‌ی تغییرات از مرزهای تعیین شده‌ی اقدام فراتر رفته و از این رو شناسایی آن دشوار است. پیامدهای بالفعل نتیجه‌ی به فعل درآمدن پیامدهای بالقوه در اثر فراهم شدن زمینه و محیط مساعد بروز آن‌هاست. پیامدهای بالفعل آثار تجربه شده‌ی یک اقدام و قابل اندازه‌گیری و تحلیل هستند. تفاوت قایل شدن میان دو دسته از پیامدها با این دریافت واقع‌گرایانه در واقع قبول این موضوع است که پیامدهای یک اقدام محدود به پیامدهای تجربه شده نیست و حصول شرایط و شرایط فعلیت یافتن ابعاد دیگری از پیامدهای بالقوه می تواند در زمان‌ها و مکان‌های دیگر پیامدهای جدیدی را رقم بزند. در واقع پیامدهای اجتماعی بالفعل را می‌توان وجه قابل ادراک تجربی و ذهنی تغییرات محیطی قلمداد کرد.

شناسایی پروژه

اولین گام در فرایند اجرای ارزیابی تأثیر اجتماعی، شناسایی پروژه است. پروژه‌ی توسعه‌ای از منظر واقع‌گرایی و با توجه به مفهوم‌شناسی ارائه شده از آن، مشتمل بر عناصر و مؤلفه‌هایی است که گردآوری اطلاعات در ارتباط با هر کدام می‌تواند وجوهی از تأثیرات ممکن را شناسایی کند. به عبارت دیگر پروژه، به طور کلی یک برنامه‌ی تغییر است که درک تأثیرات آن در گام اول از طریق شناخت دقیق مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن و در گام دوم از طریق تحلیل ارتباط این مؤلفه‌ها و مشخصات کلی پروژه با مختصات محیط اجرای آن ممکن است. بنابراین شناسایی پروژه در این دیدگاه مستلزم استفاده از چارچوبی است که بتواند کالبدشکافی دقیقی از اقدام توسعه‌ای ارائه دهد. کنکاش در تئوری تغییر مستتر در یک اقدام توسعه‌ای مستلزم گردآوری اطلاعات در محورهای زیر است.

۱- تصوری از یک وضعیت نامطلوب و نیازمند مداخله

۲- انگیزه‌ها، دانش، دلایل و مستندات توجیه کننده‌ی وجود وضعیت نامطلوب

۳- برداشتی از عوامل و شرایط شکل‌گیری وضعیت موجود، مکانیسم‌های مولّد آن، شرایط و مقتضیات بازتولیدکننده‌ی آن

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

٤- الگوی توزیع منافع وضعیت نامطلوب در میان گروه‌های ذی‌نفع پروژه

۵- تصوّری از یک وضعیت مطلوب که باید ایجاد شود (اهداف مورد انتظار پروژه)

٦- انگیزه‌ها، دانش، دلایل و مستندات توجیه‌گر وضعیت مطلوب

۷-تصوّری از ابزارها، ملزومات، مراحل، روش‌ها و راهبردهایی برای تبدیل مطلوب به نامطلوب

۸ - تصورّی از مجموعه شرایط و مقتضیاتی که می توانند تغییر را مؤثر و پایدار کنند.

۹- تصورّی از مکانیسم‌های تأثیر پروژه بر حذف وضعیت نامطلوب و استقرار وضعیت مطلوب

۱۰- الگوی توزیع منافع وضعیت مطلوب در میان گروه‌های ذی‌نفع پروژه

۱۱- محدوده‌ی توزیع آثار و نتایج مثبت و شاید منفی پروژه

۱۲- روش‌های جبران در گروه‌های بازنده

مسأله‌ی مهم در ارتباط با استفاده از الگوی فوق در شناسایی پروژه این است که گردآوری اطلاعات در ارتباط با هر کدام از محورهای فوق، باید در زمینه و با هدف کشف تغییرات ناشی از اقدام و تأثیرات مختلف آن در جامعه‌ی هدف صورت گیرد. به این معنی که محقق در گردآوری اطلاعات مرتبط با پروژه، همواره لازم است درباره‌ی کمک این اطلاعات به شناسایی انواع تغییرات و تأثیرات ناشی از پروژه گمانه‌زنی کند. این گمانه‌ها در مراحل بعد یعنی دامنه‌یابی و گردآوری اطلاعات پایه‌ای از محیط اجتماعی تحت تأثیر تقویت یا تضعیف خواهند شد، چرا که به طور کلی تأثیرات و تغییرات ناشی از برنامه‌ی تغییر مستتر در پروژه و واکنش به آن در متن اجتماع تحت تأثیر رقم می‌خورند.

دامنه‌یابی و برآورد

دامنه‌یابی به عنوان دومین گام مهم یک مطالعه‌ی ارزیابی تأثیر اجتماعی مشتمل بر سه فعالیت اساسی است: ۱- شناسایی مرزهای جغرافیایی و اجتماعی توزیع آثار اقدام ۲- شناسایی پیامدهای محتمل و متغیّرهای مربوط به آن‌ها ۳- شناسایی الگوهای حاکم بر شیوه‌ی بروز تغییرات و تولید پیامدهای اجتماعی. انتقاد اساسی وارده به مطالعات ارزیابی تأثیر در توسعه‌ی غیرتئوریک آن‌ها در واقع به ویژگی‌های فعالیت‌های محققان در این مرحله ارتباط دارد. نقش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

کلیدی مرحله‌ی دامنه‌یابی در فرایند مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی، شناسایی تأثیرات محتمل است. به طور معمول این کار از راه استفاده از فهرست‌های آماده‌ی تأثیرات اجتماعی اقدامات توسعه‌ای نظیر فهرستی که از سوی ربل برگ ارائه شده است، انجام می‌گیرد و فعالیت محقق صرفاً محدود به ارزیابی امکان بروز تأثیراتی است که فهرست آنها از قبل تهیه شده است. به باور بسیاری این رویه نقشی بسیار جدی در ناکامی این مطالعات در خصوص شناسایی پیامدهای واقعی و از آن مهم‌تر شیوه‌ی مدیریت این پیامدها دارد. چرا که در شرایطی که روند و جریان علّی تغییراتی را که بروز تأثیرات را رقم می‌زنند، شناسایی نشود، پیشنهادهای اصلاحاتی چیزی بیش‌تر از توصیه‌های کلی و حدس‌هایی مبهم درباره‌ی شیوه‌ی مدیریت تأثیرات منفی نخواهد بود.

فعالیت اساسی این گام که از منظر تحلیلی مقاله‌ی حاضر نقش اساسی در برآورد تأثیرات دارد، طراحی مدلی برای توضیح تغییرات ناشی از اقدام و بروز پیامدهای مختلف به واسطه‌ی آن‌هاست. چرا که برای شناسایی تأثیرات و گروه‌های اجتماعی متأثر از آنها باید از جریان، فرایند و مراحل تغییرات متأثر از پروژه در متن واکنش محیطی اجتماع تحت تأثیر مدل‌سازی کرد و بر پایه‌ی مدل‌های علّی و تئوریک، ویژگی‌های مختلف پروژه را برای شناسایی تأثیرات آن‌ها، به مشخصات زمینه‌ای و واکنش‌های اجتماع تحت تأثیر مرتبط کرد. این کار مستلزم استفاده از مدل‌های نظری، روندی و یا مفهومی است که دو ویژگی داشته باشند، اول این‌که بر مختصات خاص پروژه و اجتماع تحت تأثیر مبتنی باشند و دوم آن‌که از پشتوانه‌ی علّی برخوردار باشند. این مدل‌های نظری در مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی، نقش و جایگاهی متفاوت از نقش چارچوب نظری در مطالعات پیمایشی دارند، چرا که هدف محقق آزمون این مدل نظری نیست. بلکه انتظار می‌رود محقق این مدل را بر اساس داده‌های برگرفته از محیط و ویژگی‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و .... اجتماع تحت‌تأثیر و شناسایی دقیق اقدام و البته با الهام از میانش‌های نظری متاثر از تئوری‌های حوزه‌های مختلف علمی تنظیم و ارائه کند. بدین ترتیب استراتژی مدل‌سازی بیش‌تر از آن‌که مبتنی بر آزمون نظریه باشد، معطوف به نظریه‌سازی و اصلاح نظریه است.

پذیـرش مفهوم‌شنـاسی واقع‌گرایـانه از مفاهیم تغییر و پیامد نتـایج مستقیمی در رویکردهای تبیینی محقق در مرحله‌ی دامنه‌یابی دارد. با توجه به ویژگی باز بودن سیستم‌های

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

اجتماعی، اقدام توسعه‌ای مجموعه‌ای از پیامدهای بالقوه و بالفعل را می‌تواند رقم بزند. برای شناسایی پیامدهای بالفعل لازم است محیط اجتماعی اقدام توسعه‌ای تعیین و به تعبیری به یک سیستم بسته تبدیل شود. ایجاد یک سیستم زیستی و اجتماعی بسته‌ی مفروض به محقق کمک می‌کند تا بتواند مجموعه‌ی مشخصی از تغییرات و پیامدهای اجتماعی را متن شرایط محیطی مفروضی تحلیل کند. تعیین مرزهای یک سیستم بسته منتهی به محدود شدن زنجیره‌ی تغییراتی است که از برنامه‌ی تغییر شروع می‌شد و تا بی نهایت ادامه پیدا می‌کرد. این کار برای شناسایی پیامدهای اجتماعی و هر نوع پیامد دیگر ضروری است. مسأله‌ی مهم این است که در یک سیستم باز که مجموعه‌ی وسیعی از نیروها، پتانسیل ها و شرایط زمینه‌ای تعامل دارند، شناسایی زنجیره‌ی علی یک تغییر خاص دشوار و ناممکن است. لذا باید محیط مصنوعی تغییر بازتعریف شود. در حقیقت این تعیین شرایط محیطی است که فعلیت یافتن مجموعه‌ای از پیامدهای بالقوه را آشکار و قابل شناسایی می‌کند. به میزانی که این محیط نسبت مستقیم‌تری با اقدام توسعه‌ای داشته باشد، مجموعه‌ی پیامدهای بالفعل محدودتر خواهد بود.

تحلیل پیامدهای اجتماعی یک اقدام مستلزم تحلیل فرایند تولید آن‌ها در محیط مصنوع و بسته‌ای است که محقق مرزهای آن را تعیین کرده است. برای شناسایی و تبیین این پیامدها محقق از طرفی به داده‌های مربوط به تئوری تغییر نیاز دارد تا بتواند مجموعه‌ی پیامدهای محتمل اقدام را شناسایی کند. از طرف دیگر لازم است مرزهایی را تعیین کند که در آن شرایط محیطی که می‌توانند امکانات بالقوه‌ی بروز پیامدهای یک اقدام را به فعلیت برسانند محدود شوند. حال باید محقق برنامه‌ی تغییر شامل انگیزه‌ها، زنجیره‌ی علّی مفروض، نتایج مورد انتظار را در این محیط مصنوع و بسته‌ی مورد نظر فعال سازد تا بتواند پیش‌بینی کند که در اثر وقوع اقدام چه تغییرات و پیامدهایی روی خواهند داد. از این رو ارزیابی پیامد اجتماعی، ارتباط وثیقی با ارزشیابی اهداف مورد انتظار یک تغییر دارد. چنان‌چه محقق ارزیابی اجتماعی بتواند بازسازی دقیقی از مکانیسم‌های مفروض وقوع آثار و اهداف مورد انتظار یک برنامه‌ی تغییر صورت دهد، با افزودن امکانات و شرایط محیطی مشروط‌کننده و فعلیت‌بخش می‌تواند به فهم دقیق‌تری از پیامدهای ممکن دست پیدا کند.

محقق ارزیابی واقع‌گرایانه پیامدهای اجتماعی به مدل‌های علّی نیاز مبرم دارد. دسته‌ای

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

از مدل‌های علّی از برنامه‌ی تغییر استخراج می‌شوند و بر تغییرات مورد انتظار طراحان اقدام ناظر است که بر مفروضات علّی در نزد آن‌ها متکّی است. دسته‌ی دیگر را باید محقق ارزیابی اجتماعی در متن و بستر سیستم محیطی بازسازی کند. در واقع دسته‌ی دوم مدل‌های علّی تداوم مدل‌های علی نهفته در برنامه‌ی تغییر اقدام هستند که از سوی محقق به محیط اجتماعی گسترش داده می‌شوند. تجزیه‌ی مدل‌های علّی کلان و کلی به مدل‌های خرد برای شناسایی دقیق‌تر مکانیسم‌ها و کاربرد تحلیلی آن‌ها ضروری است. محقق باید در این مدل‌های خرد میان مکانیسم‌ها و زمینه‌های مشروط‌کننده‌ی تغییر در سطوح زیستی، فردی، گروهی و ساختاری تمایز قایل شود و از رهگذر این تفکیک به علت واقعی پیامدها پی ببرد. این کار مستلزم استفاده از مدل‌های ترکیبی است که بتوانند تعامل محیط بیوفیزیکی، زیستی و اجتماعی را برقرار کنند. به بیان دیگر با دانش میان‌رشته‌ای است که می‌توان همه‌ی مکانیسم‌ها و زمینه‌ی مشروط کننده‌ی تغییر را شناسایی کرد. با استفاده از رویکردهایی مانند نظریه‌ی بازی یا تصمیم‌گیری استراتژیک به‌ویژه در تحلیل کنش‌های فردی و اجتماعی می‌توان فضای دینامیک و زنده‌ای را مدلسازی کرد که وقایع و رویدادهای آن هر چه بیش‌تر به وقایع عینی نزدیک و مشتبه باشد. برای دستیابی به این خوانش واقعی از جریان امور توجه دانش روزمره و عقلانیت عملی که افراد در مدیریت زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌دهند، اهمیت اساسی دارد. این بدان معنی است که تحلیل باید هرچه بیش‌تر به عرصه‌ی تجربیات واقعی نزدیک باشد و هر داده‌ای که بتواند وقوع عینی و جریان واقعی رویدادها را آشکار کند باید مورد استفاده قرار گیرد. ممکن است این دانش در خرافات، پیش‌گویی‌ها، استدلال‌های عامیانه و ... نهفته باشد.

مدیریت پیامدها

شناسایی پیامدها با استفاده از این رویکرد واقع‌گرایانه باید منتهی به یک برنامه‌ی مدیریت واقع‌گرایانه پیامدها شود. به بیان دیگر همان الگویی که در تحلیل چرایی بروز پیامدها مورد استفاده قرار گرفت، حال باید برای مدیریت پیامدهای منفی مورد استفاده قرار گیرد. این بدان معناست که محقق ارزیابی اجتماعی به یک برنامه‌ی تغییر جدید نیازمند است و باید اقدامات جبرانی پیامدهای منفی را به مانند یک برنامه‌ی تغییر تحلیل کند. این برنامه‌ی تغییر بر مفروضات علّی مبتنی است که اقدامات جبرانی را به حذف پیامدهای منفی برنامه مرتبط می‌کند و در آن مکانیسم‌های علّی در متن شرایط و زمینه‌های خاصی عمل می‌کنند. تحقق

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

اهداف مورد انتظار برنامه‌ی مدیریت پیامدها بستگی تام به قوّت تحلیل و دقت داده‌های مورد استفاده و واقعی بودن آن‌ها دارد.

به میزانی که مدل‌های علّی مورد استفاده‌ی محقق در مرحله‌ی دامنه‌یابی از کفایت نظری و تجربی کافی برخوردار باشند، راهکارهای اصلاحی پیشنهاد شده و مبتنی بر این مدل‌ها اطمینان‌بخش‌تر و معتبرتر خواهند بود. اما بر اساس آن‌چه در ارتباط با اقدام توسعه‌ای به عنوان یک برنامه‌ی تغییر گفته شد، هر راهکاری برای کاهش تأثیرات منفی و تقویت آثار مثبت پروژه به طور مستقل به مدل‌واره‌ای از تغییرات پیشنهادی و الگوی عملیاتی نیاز دارد. دشواری اساسی پیش‌روی عملیاتی کردن راهکارهای پیشنهاد شده از سوی محققان در اغلب این مطالعات، روشن نبودن برنامه‌ی تغییر مستتر در آن‌هاست. در یک ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی تأثیرات اجتماعی، هر کدام از راهکارهای اصلاحی به طور مستقل بر یک برنامه‌ی تغییر مستقر هستند که کفایت تجربی آن مورد بررسی قرار گرفته است. مطابق برنامه‌ی تغییر نهفته در هر راهکار اصلاحی، اقدامات اصلاحی با تکیه بر ساز وکارهای خاصی و با همراهی و مساعدت شرایط محیطی و نهادی مشخصی، به تحقق اهداف مورد انتظار در کاهش تأثیرات منفی و یا تقویت آثار مثبت پروژه کمک می‌کنند. تصریح این برنامه‌ی تغییر بدان معنی است که محقق قادر است به طور دقیق لوازم، شرایط، موانع و تأثیرات هر کدام از راهکارهای پیشنهادی خود را تعریف و بیان کند. در صورتی که راهکارها با چنین مختصاتی ارائه شوند، هرگز بدیهی به نظر نخواهند رسید. چرا که حتی گزاره‌های بدیهی اصلاحی نیز به منطق و لوازمی برای توجیه خود نیازمند هستند که تامین آن‌ها جز به یاری کاربرد بینش واقع‌گرایی و کنکاش در جریان تغییرات با استفاده از منطق تبیین و پیش‌بینی واقع‌گرایانه و برخورداری از کفایت تجربی ممکن نیست.

نتیجه‌گیری

رویکرد روش‌شناختی واقع‌گرایی اجتماعی امکانات مفید و سودمند تحلیلی را در اختیار محقق ارزیابی پیامد اجتماعی قرار می‌دهد که به واسطه‌ی آن می‌توان بروز و مدیریت پیامدهای اجتماعی را به شیوه‌ی مؤثرتر و دقیق‌تر پیش‌بینی کرد. این رویکرد با تمرکز بر زنجیره‌های علّی، مکانیسم‌ها و شرایط مشروط کننده علّی، امکان فهم دقیق و کاربردی از اقدام

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

توسعه‌ای را فراهم می‌کند. با تکیه بر این دریافت اقدام توسعه‌ای از یک مجموعه اهداف کلی به یک برنامه و تئوری تغییر تبدیل می‌شود. در عین حال این دریافت با پیوندی که میان مکانیسم‌های علّی و شرایط مشروط کننده‌ی علّی برقرار می‌کند به تعامل اقدام توسعه‌ای و محیط کمک فراوانی می‌کند. اقدام توسعه‌ای نه در خلاء بلکه در متن شرایط محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این شرایط محیطی از سوی محقق برای شناسایی توانایی تولید آثار و نتایج مورد انتظار و پیش‌بینی نشده محدود می‌شود و در نتیجه امکان تحلیل عینی و چندبعدی تغییرات فراهم می‌شود. استفاده از این رویکرد به همان اندازه که در تحلیل پیامدها مفید و سودمند است در طراحی برنامه‌ی مدیریت پیامدها نیز اهمیت دارد. برنامه‌ی مدیریت پیامدها مهمترین خروجی یک مطالعه‌ی ارزیابی تأثیر اجتماعی است و حصول نتایج مورد انتظار آن مهم‌ترین معیار عملکرد توفیق آن است. در یک ارزیابی واقع‌گرایانه پیامد اجتماعی، مدیریت پیامدها مبتنی بر دریافتی عمیق از زنجیره‌ی تغییراتی است که از اقدام جبرانی یا احتیاطی مجریان طرح برای مدیریت پیامدهای منفی شروع می شود و به تجربه‌ی عینی و ذهنی نتایج آن در نزد گیرندگان توسعه ختم می‌شود. کاملاً روشن است که گسترش دقیق‌تر و عینی‌تر اصول واقع‌گرایی انتقادی به مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی مستلزم کنکاش عملی و تجربه‌ی آن در عمل است.

منابع

بلیکی، نورمن (۱۳۸۷) **طراحی پژوهش‌های اجتماعی**، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

بلیکی، نورمن (۱۳۸۹) **استراتژی‌های پژوهش اجتماعی**، ترجمه‌ی هاشم آقا بیگ‌پوری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

بنتون، تد و یان کرایب (۱۳۸٤) **فلسفه علوم اجتماعی، بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی**، ترجمه شهنار مسمی پرست و محمود متحد، تهران: نشر آگه.

پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۸۹)«کاربرد رئالیسم انتقادی در مطالعات ارزیابی تأثیر اجتماعی»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد چهارم، ص ۱۳۹-۱٦٤.

حبیب‌پور گتابی، کرم و حجت شریفی (۱۳۸۹)«چاره‌های روش‌شناسی برای ارزیابی تأثیر اجتماعی»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد چهارم، ص ۲۹۱-۳۰٤.

سایر، آندرو (۱۳۸۸) **روش در علوم اجتماعی، رویکردی رئالیستی**، ترجمه‌ی عماد افروغ. تهران:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سلیمی، فرشید (۱۳۸۹) «اهمیت و کاربرد نظریه در پژوهش ارزیابی تأثیرات اجتماعی»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد چهارم، ص ۷۹۹-۸۱۶.

صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله و عباس قیصری، (۱۳۸۹) «ارزیابی تأثیر اجتماعی؛ پالشی در فرایند استقرار»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد سوم، ص ۴۰۹-۴۲۳.

عبدی، عباس (۱۳۸۹) «ارزیابی اجتماعی طرح به مثابه‌ی طرح اجتماعی»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد دوم، ص ۱۷۱-۱۸۱.

فاضلی، محمد و سلیمان پاک‌سرشت (۱۳۸۹) «موانع توسعه‌ی ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایران»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد دوم، ص ۲۱۵-۲۳۸.

فاضلی، محمد (۱۳۸۹) **ارزیابی تأثیر اجتماعی**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

موسوی جشنی، سید صدرالدین و اعظم حسینی (۱۳۸۹) «چالش‌های خاص ارزیابی تأثیر اجتماعی در ایران»، **مجموعه مقالات همایش ملی ارزیابی تأثیر اجتماعی**، جلد سوم، ص ۶۱۵-۶۳۲.

Burdge Rabel J. (2002) «Why is Social Impact Assessment the Orphan of the Assessment process?» **Impact Assessment and Project Appraisal**. Pp. 3-9.

Burdge, Rabel J. (2003a) «The Practice of Social impact assessment- Background», **Impact Assessment and Project Appraisal**, Vol. 21, No. 2, Pp. 84-88.

Burdge, Rabel J. (2003b) « Benefiting from the practice of social impact assessment», **Impact Assessment and project Appraisal**,Vol. 21, No. 3, Pp. 225-229.

Canter L.W. (1989) **Environmental risk assessment and management: A literature review,** México: ECO, OPS/OMS.

Danermark, Berth (2002) **Interdisciplinary Research and Critical Realism,** paper presented at Annual Conference of International Association for critical Realism. Retrieved at 2010-10-10 from: http://www.raggedclaws.com/criticalrealism/archive/iacr_conference_2001/bdanermark_ircr.pdf

Frudenburge, William R. (1986) «Social Impact Assessment», **Annual Review of Sociology**, Vol. 12, Pp. 451-78.

Lockie, Stewart. (2001) « SIA in review: Setting the Agenda for impact assessment in the 21st century», **Impact Assessment and project Appraisal,** Vol. 19, No. 4, Pp. 277-287.

Pawson, Ray and Nick Tilly (2000) **Realistic Evaluation**, Sage Publication.

Vanclay, Frank.(1999) **Social Impact Assessment**, Briefing paper for the World Commission on Dams, Cape Town: World Commission on Dams. Retrieved at 2010-10-10 from: http://www.dams.org/kbase/thematic/tr52.htm

.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]